کعب بن مالک

واقف زاده، شمسی

همانگونه که مجاهدین صدراسلام با بذل جان و مال خود درجبهه‏های جنگ ازپیامبر (ص) و آئین او دفاع می‏کردند، شعراء نیز نقش مهمی را در دفاع از ارزش‏های اسلامی ایفا کردند، آن هنگام که قریش دست دردست هم به هجو پیامبر (ص) پرداختند، کسانی همچون حسان بن ثابت و کعب بن مالک با زبان بران خود از حیثیت اسلام ومسلمین دفاع کردند، اما از میان این شعراء گویی کعب بن مالک تأثیر بیشتری از اسلام و آیات قرآنی پذیرفته است و این تأثیر را می‏توان به وضوح دراشعار او مشاهده کرد .

بدون شک درصدر اسلام، شعرای قبایل به شیوه جاهلی شعر می‏سرودند و تعداد بسیاری از این شعراء شعرای جاهلی بودند زیرا قبل از اسلام درگذشتند، مثل «درید بن الصمة» و «الاعشی» و «أمیة بن ابی الصلت» و «الاسودد بن یعفرالنهشلی» .

چون پیامبر اسلام دعوت خود را آشکار کرد و از مکه به مدینه هجرت کرد، میان او و قریش آتش خصومت زبانه کشید، قریش همراه کسانی که او را کمک می‏کردند دریک سو و حضرت رسول (ص) و مهاجرین درسوی دیگر ایستادند، چون شمشیرها در هم فرو رفتند شعرای قریش شروع به هجو پیامبر و مسلمین کردند (1) از جمله این شعراء «کعب بن زهیر» ، «ابوسفیان الحارث» و «عبدالله الزبعری» (2) و «ضراربن الخطاب الفهری» ، «ابی عزه الجمحی» ، «هیبرة بن ابی وهب» بودند . (3) این مسأله برحضرت رسول اکرم (ص) گران آمد . پس حضرت رو به انصار کرد و گفت: «کسانی که خداوند و رسولش را با سلاح‏های خودیاری کرده‏اند؛ چه چیز باز می‏دارد که اینک با زبان‏هایشان به یاری او برنمی‏خیزند؟» (4) حسان بن ثابت آمادگی خود را برای هجو قریش اعلام کرد و به دنبال او عبدالله بن رواحة و کعب بن مالک آمادگی خود را اعلام کردند و هجاء بین آنها و شعراء مکه در گرفت . (5)

شیوه این شعراء در اینگونه اشعارمدح انصار و شأن پیامبر (ص) و جواب برهجای مشرکین بود . (6)

کعب و القاب و انساب او:

نام وی عمروبن القین بن سوار است که ابوالفرج اصفهانی در کتاب «الاغانی» سلسله نسب او را به طور کامل ذکر کرده و نسبش را به «الأزدبن الغوث» رسانده است . (7)

کنیه او عبدالله و گفته شده ابو عبدالرحمن است (8) به نقل از فرزند کعب بن مالک در جاهلیت به ابوبشیر خوانده می‏شد و حضرت رسول اکرم (ص) به او کنیه ابو عبدالله داد . (9)

وی در یثرب حدود سال (25 ق ه/598 م) متولد شد . (10)

مادر کعب لیلی دختر زیدبن ثعلبه از قبیله بنی سلمه بود (11) و پدرش مالک بن ابی کعب بن القین بود که او نیز شاعر بود (12) و فرزندی جز کعب بن مالک - شاعر مشهور - نداشت (13) عمویش قیس بن ابی کعب نیز شاعر بود (14) کعب بن مالک با عمیرة بنت جبیربن صخر ازدواج کرد (15) او اصالتی در شعر و شاعری داشت که به پسرش عبدالرحمن و نوادگانش از جمله بشیر بن عبدالرحمن و عبدالرحمن بن عبدالله نیز منتقل شده بود . وی از جمله شعرای رسول (ص) محسوب می‏شد . (16)

هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه مشرف شدند، بین کعب و طلحة بن عبیدالله، خطبه برادری خواندند . (17)

کعب در سن 25 سالگی اسلام آورد (18) و در اغلب جنگ‏ها غیر از تبوک (19) و بدر (20) ، پیامبر (ص) را یاری کرد .

هنگامی که پیامبر از طائف برگشت در مدینه اقامت گزید (21) و در ابتدای رجب سال 9 هجرت، مردم را برای غزوة تبوک فرمان داد . (23) علت جنگ این بود که دلاوری‏ها و جانبازی‏های سربازان آیین توحید و اسلام، امپراتور روم را بر آن داشت که با ارتش مجهز بر مسلمانان بتازد و آنها را غافلگیر کند، زیرا با گسترش و نفوذ فوق‏العاده اسلام، پایه‏های حکومت خود را متزلزل می‏دید و از قدرت سیاسی و نظامی آنان بیمناک بود .

در آن زمان، گرمای شدیدی بر مدینه حکمفرما بود، محصول هم رسیده بود ولی مردم هنوز به آن دست نزده بودند . پیامبر به جدبن قیس که از رؤسای منافقین بود پیشنهاد کرد که در نبرد با رومیان شرکت کند . وی در پاسخ پیامبر گفت: «من مردی هستم که به زن علاقه شدید دارم، از آن می‏ترسم که دیده من به زنان رومیان بیفتد و نتوانم خویشتنداری کنم» . این عذر، پیامبر را بر آن داشت که وی را رها کند . و خداوند در مذمت وی چنین نازل کرد:

«برخی از آنان می‏گویند: به ما اجازه بده در مدینه بمانیم و در این جهاد، که به تمامی مایه تجربه و آزمون است شرکت نکنیم» . گروهی از منافقین گرمی هوا را بهانه کردند و خداوند درباره ایشان چنین فرمود: «بگو آتش دوزخ گرمتر از حرارت هواست» . گروهی از یاران پیامبر که به شرکت در این جهاد علاقه شدید داشتند، به نزد پیامبر رفتند و از او وسیله سفر طلبیدند و هنگامی که از سوی پیامبر خدا (ص) پاسخ منفی شنیدند، سخت گریه کردند . در این میان، سه تن دیگر نزد پیامبر (ص) رفتند و از وی عذرخواهی کردند که عبارت بودند از، «کعب‏بن مالک» ، «مرارةبن ربیع» و «هلال‏بن امیة» (23) برخی، «ابوخیثمة» (24) و عبدالله‏بن مالک (25) را نیز نامبرده‏اند . پیامبر (ص) پس از بازگشت، این افراد را تنبیه کرد و مردم را از این‏که با آنها ارتباط برقرار کنند نهی کرد، پنجاه روز این حکم باقی ماند به‏طوری که دنیا بر آنها تنگ شد و آیه شریفه سوره توبه/118 نازل شد: «آن سه تن که تخلف ورزیدند و زمین با همه پهناوری بر آنها تنگ شد و دانستند که از غضب خدا جز به لطف او ملجأ و پناهی نیست، خداوند بر آنها باز لطف فرمود و توفیق توبه داد، تا توبه کنند که خداوند بسیار توبه‏پذیر و در حق خلق مشفق و مهربان است .» (26)

کعب، نظر پیامبر را در زمینه شعر، جویا شد، حضرت رسول (ص) فرمودند: «مؤمن با زبان و شمشیرش جهاد می‏کند .» (27)

وی در پایان عمرش نابینا شد و در زمان معاویه به سال پنجاه از دنیا رفت (28) او از یاران عثمان بود و در ایام جنگ، او را یاری می‏کرد، مردم را برای یاری دادن او تشویق می‏کرد و زمانی که عثمان به قتل رسید به یاری علی (ع) برخاست ولی در جنگ‏های او شرکت نجست . (29) در مدینه هم‏زمان با شهادت علی (ع) در سن هفتاد و هفت سالگی وفات یافت . (30)

«اغراض شعری کعب»

اغراض شعری او عبارت از مدح، فخر، هجاء و رثاء است .

«مدح»

اغلب اشعار مدح وی، مدح سیاسی است که آن اهداف سیاسی را با شعر به مردم القا می‏کند . از جمله آنها ایمان به رهبری حضرت رسول (ص) است، آنجا که می‏گوید:

لم الاله به شعسا ورم به

أمور أمته و الأمر منتشر

خداوند به واسطه او گردآورد نوری را، که آن نور، کارهای امتش را بزرگ جلوه داد و این فرمان جهانی شد .

کعب‏بن مالک همچنین پیامبر (ص) را به خاطر معجزاتش، مدح می‏گوید:

فان یک موسی کلم الله جهرة

علی جبل الطور المنیف المعظم

فقد کلم الله النبی محمد

علی الموضع الاعلی الرفیع المسوم

و ان تک نمل البر بالوهم کلمت

سلیمان ذاللملک الذی لیس بالعمی

فهذا نبی الله أحمد سجت

صغارالحصی فی کفه بالترنم

اگر موسی با خداوند بر فراز کوه استوار و عظیم آشکارا سخن می‏گوید، خداوند با حضرت محمد (ص) بر جایگاه بلند و رفیع و نشان‏گذاری شده، سخن می‏گوید . و اگر مورچه روی خشکی با وهم و گمان با سلیمان پیغمبری که نابینا نیست، سخن می‏گوید . این نبی خدا، احمد، سنگ‏های ریز در کف دستش را ترنم و شادی تسبیح می‏گویند .

کعب در مدح رسول اکرم (ص) از آیات قرآن کریم استفاده کرده مثل آیه: «کم الله موسی تکلیما» و «حتی اذا أتوا علی وادالنمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم

لایحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لایشعرون» (31)

«فخر»

کعب به وجود و آباء و اجداد یا قبیله‏اش فخر نمی‏ورزد، بلکه او به آنچه که خداوند از آن راضی است، مباهات می‏کند . همچنانکه در جنگ احد نسبت به پیروزی مسلمین فخر می‏ورزد و می‏گوید:

ویوم بدر لقیناکم لنا مدد

فیه من النصر میکال و جبریل

ان تقتلو نافدین الله فطرتن

والقتل فی الحق عندالله تفضیل

در جنگ بدر، شما را دیدار کردیم در حالی که میکائیل و جبرییل یاری دهنده بودند . اگر ما را بکشید دین خداوند سرشت و فطرت ماست و کشتن در راه خدا رحمت است .

فخر کعب، فقط به معانی و ارزش‏های اسلامی نیست، بلکه به ثبات و صبر در جنگ و سختی در جاهلیت نیز هست .

فجئنا الی موج من البحر وسطه

أحابیش منهم حاسر و مقنع

فلما تلاقینا و دارت بنا الرحی

ولیس لأمر حمه الله مدفع (32)

به میان موجی از دریا آمدیم، که در وسط آن گروهی بودند که بعضی کلاهخود و زره پوشیده و بعضی نپوشیده‏اند و زمانی با ما روبرو شدند که روزگار برای ما عوض شد و هیچ کار بدون تقدیر خداوند انجام نمی‏شود .

کعب بن مالک در زمینه فخر هم از الفاظ قرآن کریم استمداد می‏جوید، مانند آیه: «من کان عدوا لله و ملائکته و رسله و جبرئیل و میکال فان الله عدو للکافرین» .

«هجاء»

هجاء کعب به صورت قصیده مشخصی در شعرش وجود ندارد، بلکه با اغراض دیگری چون مدح و فخر همراه است . او مشرکین را به خاطر عهد و ترس سرزنش می‏کند . جایی که «بنی جعفر» را به نقض عهد در حادثه بئر معونة سرزنش می‏کند:

ترکتم جارکم لبنی سلیم

مخافة حربهم عجزا و هون

فلوحبلا تنامل من عقیل

لمد بحبلها حبلا متین

همسایه‏هایتان را به خاطر ترس و ناتوانی خواری که در مقابل بنی سلیم داشتید ترک کردید، تنها در حالی که اگر طنابی از عقیل می‏گرفتید آن طناب استوار و محکم بود (کنایه از آنکه بنی عقیل به یاری شما می‏آمدند) .

در هجاء کعب، عفت الفاظ و دوری از فحش و بدگویی دیده می‏شود، و نیروی ایمان و صداقت عقیده، فراوان یافت می‏شود .

«رثاء»

رثاء کعب بن مالک، خلاف مدح او نیست . جز اینکه مدح، محسنات زندگانی را بیان می‏دارد و رثاء سروده‏ای در وصف اموات است . (33) او برای حمزة بن عبدالمطلب پسر عموی حضرت رسول، مرثیه می‏سراید و صفیه دختر عبدالمطلب را خطاب قرار می‏دهد:

صفیة، قومی و لاتعجزی

وبکی النساء علی حمزة

ولاتسأمی أن تطیلی البک

علی اسدالله فی الهزة

فقد کان عزا لأیتامن

ولیث الملاحم فی البزة

یرید بذاک رضا احمد

و رضوان ذی العرش و العزة (34)

صفیه صبر کن و احساس ناتوانی مکن و زنان را به خاطر شهادت حمزه به گریه وادار کن . و از اینکه گریه طولانی می‏شود بر فردی که چون شمشیر شجاع بود، خسته مشو . که او عزت فرزندان یتیم ما بود و هم چون شیرجنگ در سلاح بود . و به‏واسطه آن رضایت حضرت محمد (ص) و بهشت عرش و عزت فراهم می‏شود .

پی‏نوشت:

1 - ضیف، 47 .

2 - الزیات، 78 .

3 - فروخ، 1/258 .

4 - ضیف، 47 .

5 - ضیف، همانجا .

6 - فاخوری، 1/388 .

7 - اصبهانی، 15/26؛ ابن عبدالبر، 1/216؛ ابن حجر، 3/302؛ زرکلی، 6/85، ابن اثیر (اسدالغابة)، 4/247؛ النووی، 1/69؛ ابن سعد، 8/272؛ النجاری، 7/220؛ البستی، 18؛ الذهبی، 2/33؛ فروخ، 1/323 .

8 - ابن عبدالبر، 1/216؛ ابن اثیر (اسدالغابه)، 4/247؛

9 - ابن حجر، 3/302؛ النووی، 1/69 . 10 - فروخ، 1/323 .

11 - ابن عبدالبر، 1/216؛ ابن اثیر (اسد الغابه) 4/247 .

12 - اصبهانی، 15/26 .

13 - ابن حجر، 3/302 .

14 - اصبهانی، 15/26 .

15 - ابن سعد، 8/406 .

16 - اصبهانی 15/26 .

17 - این عبدالبر، 1/216؛ ابن اثیر (اسدالغابه)، 4/247 .

18 - فروخ، 1/323 .

19 - فروخ 1/323؛ البستی، 18؛ ابن عماد، 1/56 .

20 - النووی، 1/69؛ ابن حجر، 3/302؛ ابن اثیر (اسدالغابة)، 4/247؛ غربال، 1465 .

21 - ابن اثیر (الکامل) ؛ 2/277؛

22 - فروخ، 1/323 .

23 - النووی، 1/69؛ ابن عبدالبر، 1/216؛ ابن اثیر (اسد الغابة)، 4/247؛ ابن قتیبه (معارف)، 343 .

24 - ابن اثیر (الکامل)، 2/278 .

25 - فروخ، 1/323 .

26 - ابن اثیر (الکامل)، 2/282 .

27 - ابن عبدالبر، 2/716 .

28 - ابن عبدالبر/216؛ ابن حجر3/302؛ ابن عماد، 1/56؛ زرکلی، 6/85 .

29 - زرکلی، 6/85؛ غربال، 1465؛ فروخ 1/324؛ الامین، 9/29؛ النووی، 1/69 .

30 - البستی، 18؛ ابن حجر، 3/302 .

31 - الکراسة، 121؛ 132 .

32 - الکراسة، 122؛

33 - الکراسة، 127 .

34 - فروخ، 1/324 .